

چین - ایران

روسها سیاست خود را طوری تعقیب مینمودند که بدون اینکه آهانتی به چینیهها وارد سازند موفقیت های اساسی بدست آوردند. بعد از تصرف سواحل اقیانوس کبیر بندر ولادیوستک را بناموده و روابط بازرگانی و سیاسی خود را از طریق خشکی و دریا با چین توسعه دادند. در ۱۸۶۷ هم برای اینکه هم خود را کاملاً مصروف آسیا کنند آلاسکا را بدولت متحده آمریکا شمالی فروخته و دامنه عملیات خود را بدریای برینگ محدود کردند.

ایران - از زمان سلطنت صفویه ایران میدان رقابت سیاسی دول اروپا گردید. اقتدار سلاطین صفوی و نادرشاه افشار مانع زیاده روی آنها گردید ولی از زمان سلطنت قاجاریه نفوذ خارجی ها روز بروز زیادتر گردید و آقامحمد خان دائماً با روسها در جنگ و جدال بود.

در زمان سلطنت فتحعلی شاه ناپلئون بناپارت یکی از سرداران خود را موسوم به ژنرال گاردان^(۱) مأمور ایران نمود تا بتواند باین طریق انگلیسها را در هندوستان تهدید کند. بعد از ملاقات تیلسیت ناپلئون وعده های خود را فراموش کرد. انگلیسها از این امر استفاده کرده و در سالهای ۱۸۱۲ و ۱۸۱۴ بیمانی با دولت ایران منعقد کردند که بموجب آن دولت ایران تعهد مینمود از هر نوع لشکر کشی بسمت هندوستان جلوگیری کند در عوض انگلیسها وعده دادند که در مقابل حمله دول اروپائی به ایران کمک کنند.

بعد از سرنگون شدن سلطنت ناپلئون انگلیسها رقیب تازه که بمراتب خطرناکتر از فرانسویها بود یعنی روسها در ایران پیدا کردند زیرا از طرفی روسها همواره مایل برسیدن بدریای آزاد بوده و کشور ایران راه مناسبی بنظر میامد.

از طرف دیگر راههای بری هندوستان از ایران و افغانستان عبور مینمود و انگلیسیها بهیچوجه راضی به برقراری تسلط کشور دیگری در این نقاط نمیکردیدند

(۱) Claude - Mathieu de Gardane (۱۸۱۷ - ۱۷۶۶) سردار فرانسوی

ایران

در بین این دو سیاست نفع دولت ایران نگاهداری این رقابت بود تا بتواند استقلال خود را حفظ کند و تاریخ نشان میدهد که هر وقت بین انگلستان و روسیه موافقت پیدا شده استقلال این کشور بخطر افتاده است.

در سالهای ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ در نتیجه جنگ با دولت ایران روسها دو پیمان گلستان و ترکمنچای را با ایران تحمیل نمودند بموجب معاهده ترکمنچای ۱۸۲۸ قفقازیه از ایران منتزع و بحر خزر دریای روسی گردید رژیم کاپیتولاسیون در ایران برقرار شده و تعرفه گمرکی بنفع روسها تنظیم گردید دول دیگر نیز بموجب ماده معروف دول کامله الو داد از مزایای آن استفاده کردند.

انگلیسها نیز در سال ۱۸۳۵ ایران را مجبور بشناختن سیادت دریائی انگلستان در خلیج فارس نموده و کشتی رانی در خلیج را تقریباً بخود اختصاص دادند در سال ۱۸۶۴ هم امتیاز برقراری خطوط تلگراف را بدست آوردند.

در قرن نوزدهم انگلیسها و روسها از اقتدار و نفوذ خود در ایران استفاده کرده و هر کدام مزایای اقتصادی و سیاسی زیادی بدست آورده و سرزمین ایران میدان رقابت سیاسی این دو کشور گردید در داخل کشور نیز هرج و مرج وجود داشته و حکومت مرکزی ضعیف بوده و روش معینی نداشت.

فصل دوم

کنگره صلح پاریس (۱۸۵۶)

جنگ کریمه - بیطرفی پروس - تردید اتریش - ورود دولت ساردنی در جنگ - تسخیر سباستوپول - اولتیماتوم متفقین - قبول آن از طرف روسیه - دولتی که در کنگره شرکت کردند - افتتاح کنگره صلح در پاریس - پیمان صلح - موضوعهای دیگری که در کنگره مورد بحث قرار گرفت - نتایج کنگره پاریس و جنگ کریمه .

در سال ۱۸۵۴ جنگ کریمه بین انگلستان و فرانسه و عثمانی از یکطرف و دولت روسیه از طرف دیگر شروع شد دولت اتریش با اشتیاق فراوانی که بمداخله در این جنگ بکمک فرانسه و انگلستان داشت در اثر تحریکات و سیاست دولت پروس تا آخر جنگ را بتردید گذراند . دولت پروس که در اوائل امر مایل بود در جنگ بمنفع متفقین بود در اثر نصایح بیسمارک رویه خود را تغییر داده و با ممانعت اتریش از پیوستن بمتفقین بیشتر بروسیه کمک کرد . دولت ساردنی با راهنمایی کاور برای احراز مقام در جرگه دول اروپا و عملی کردن وحدت ایتالیا تحت سیادت دولت ساردنی بدون توقع قبلی در ۲۶ ژانویه ۱۸۵۵ ارتش خود را در اختیار متفقین گذاشت .

در دوم مارس ۱۸۵۵ نیکلای اول تزار روسیه فوت نمود و جانشین او آلکساندر دوم باعث امیدواری بیشتری برای برقراری صلح گردید . بعد از تسخیر سباستوپول در صورتیکه دولت انگلستان مایل بود جنگ را ادامه داده و منافع بیشتری ببرد ناپلئون سوم در مقابل بی میلی فرانسویها بجنگ طرفدار صلح گردید . دولت اتریش که نتوانسته بود وارد در جنگ شود و کمک ساردنی بمتفقین موجب تشویش او برای

اولتیماتوم متفقین

نگاهداری متصرفاتش در ایتالیا شده بود سعی نمود میانجیگری کرده و با تعدیل نظر انگلستان نسبت بر روسیه در ضمن ارسال اولتیماتومی روسیه را حاضر بقبول صلح نماید بعد از مذاکراتی که بین نمایندگان اتریش و فرانسه و انگلستان صورت گرفت در ۱۶ دسامبر ۱۸۵۵ اولتیماتومی بدولت روسیه ارسال شد و چنانچه تزار روسیه تا ۱۷ ژانویه ۱۸۵۶ نظر خود را ابراز نمی نمود دولت اتریش نیز بمعیت متفقین وارد در جنگ میگردید. مفاد اولتیماتوم بقرار زیر بود :

۱ - حکومت نشین های حوالی رود دانوب تحت حمایت دسته جمعی دول بزرگ قرار خواهند گرفت و این دول سازمان داخلی آنها را تضمین میکنند دولت عثمانی بدون تصویب دول اروپا حق مداخله نظامی در امور آنها نخواهد داشت. تصحیحات مرزی هم در قسمت بسارابی بعمل خواهد آمد.

۲ - آزادی کشتی رانی در روی رود دانوب تحت نظارت دول طرف قرارداد برقرار خواهد شد.

۳ - دریای سیاه بی طرف خواهد شد و قراردادی راجع باین موضوع بین دولتین روسیه و عثمانی بسته شده و ضمیمه پیمان خواهد گردید. دولت عثمانی وارد جرگه دول اروپائی شده و هر گونه اختلافی که بین او و دول دیگر امضا کنند پیمان رخ دهد قبلاً بنظر دول دیگر خواهد رسید. اصل بسته بودن بغازها نیز مجدداً اعلام خواهد گردید.

۴ - بدون اینکه باستقلال و حاکمیت دولت عثمانی اطمه وارد شود حقوق مسیحیان ساکن این کشور تأیید خواهد شد دولت عثمانی در این باب اقداماتی بعمل خواهد آورد که باید مورد تصدیق روسیه واقع شود.

۵ - دول متحارب می توانند علاوه بر شرایط فوق شرایط دیگری را هم که موافق با منافع اروپائی باشد برقرار سازند.

دولت روسیه چون احتمال تمیدداد دولت اتریش بمتفقین به پیوندد در ۵ ژانویه

دولتی که در کنگره شرکت کردند

پاسخ مبهمی به ۴ شرط اول داد و شرط پنجم را بعلت اینکه مفاد آن معلوم نیست رد کرد و با وجود اینکه تذکر داده شد که این شروط عبارت خواهند بود از استرداد قارص و بیطرف نمودن جزائر آیلند (۱) دولت روسیه در صدد برآمد از این اوتیماتوم برای بدست آوردن فرصت بیشتری استفاده کند.

دولت پروس که از نتایج جنگ وقوی شدن فرانسه بیم داشت و مخصوصاً شخص بیسمارک که انتظارات زیادی از ناپلئون سوم داشت در این موقع مداخله نموده و فردریک گیوم چهارم نامه به تزار روسیه نوشته و باو توصیه کرد شرایط اوتیماتوم را بپذیرد در نتیجه در ۱۶ ژانویه ۱۸۵۶ دولت روسیه قبول اوتیماتوم را اعلام داشت و تاریخ انعقاد کنگره صلح در پاریس روز ۲۵ فوریه تعیین گردید.

او این موضوع گفتگو در کنگره عبارت از این بود که چه دولتی باید در کنگره شرکت کنند. شرکت دول انگلستان و فرانسه و عثمانی و روسیه و ساردنی مورد بحث نبود. دولت سوئد که فرصت ورود در جنگ را نکرده بود با شرکت نکردن در کنگره موافقت نمود. دولت اتریش گرچه مایل بشرکت در کنگره نبود ولی چون جرئت ابراز آنرا نداشت به کنگره دعوت شد. دولت پروس میل زیادی بورود در کنگره داشت اما در مقابل دلائل انگلستان که اظهار میداشت دولتی باید در کنگره های صلح شرکت کنند که در مدت جنگ متحمل خساراتی شده باشند موفق بورود در کنگره نگردید. دولت روسیه هم که عدم ورود پروس را در کنگره از موجبات ضعف این دولت میشمرد و مایل بود دولت پروس همواره باواتکاء داشته باشد روی موافقتی نشان نداد. دولت اتریش گرچه در ظاهر از پروس طرفداری میکرد ولی در باطن برای ممانعت از شرکت پروس در کنگره از هیچگونه فعالیت خودداری نمیکرد فقط ناپلئون سوم در اثر کینه که از اتریش در دل گرفته بود از دوات پروس طرفداری میکرد و بالاخره قرار شد در جلسات اولیه کنگره دولت پروس شرکت نکند فقط در موقعی که

(۱) Aland

پیمان صلح

شرایط صلح تنظیم گردید و موضوع بغازها بمیان آمد چون دولت پروس نیز در قرارداد ۱۸۴۱ شرکت کرده است در جلسات کنگره شرکت کند. با وجود تقاضاهای مکرر دول دیگر آلمان از کنفدراسیون ژرمانیک هیچکس دعوت نشد.

کنگره صلح در ۲۵ فوریه ۱۸۵۶ در پاریس افتتاح گردید ریاست کنگره با وزیر خارجه فرانسه کنت والوسکی^(۱) بود و نمایندگان دول انگلستان - فرانسه - روسیه - اتریش - ساردنی - عثمانی در آن شرکت داشتند. چرن قبل از تشکیل کنگره شرایط صلح معین شده بود کار کنگره خیلی سهل و آسان بود فقط درباره مرزهای مولداوی و اتحاد این حکومت نشین با والاشی مذاکرات زیادتری بعمل آمد. دولت روسیه مجبور گردید درباره مرزهای مولداوی گذشتهائی بکنند و راجع با اتحاد آن با والاشی اخذ تصمیم موکول ببعد شد.

پیمان صلح روز ۳۰ مارس ۱۸۵۶ باعضاء رسید و تصمیمات مهم آن بقرارد زیر

میباشد:

دولت عثمانی وارد جرگه دول اروپا میشود و هر یک از دول تمامیت خاک او را ضمانت میکنند و در صورت اختلاف هر یک از آنها موظفند دول دیگر را از مسووع اختلاف مطلع سازند تا بلکه بتوان بوسیله میانجیگری از بروز جنگ جلوگیری کرد.

دولت عثمانی موظف گردید فرمانی صادر نموده و رعایت حقوق ساکنین این کشور را تصریح کند.^(۲)

(۱) Alexandre - Florian - Joseph - Colona ' Comte Walewski

(۱۸۱۰-۱۸۶۸) سیاستمدار فرانسوی - پسر غیر شرعی ناپلئون اول و ماری والوسکای لهستانی - لهستانی الاصل در ۱۸۳۰ بتبعیت فرانسه درآمد - وارد روزنامه نگاری و سیاست شد - چند مرتبه نمایندگی فرانسه در نزد دول خارجی با و محول شد - وزیر خارجه فرانسه از ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۰ - رئیس مجلس مبعوثان فرانسه در سال ۱۸۶۵ .

(۲) این فرمان در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۸۵۶ صادر شده بود ولی هیچگونه اثر عملی پیدا نکرد .

مذاکرات کنگره

مفاد پیمان ۱۸۴۱ راجع به بسته بودن بغازها تأیید گردید.

دریای سیاه بیطرف شناخته شد و تعداد کشتیهای دولتین روسیه و عثمانی بطور

تساوی تعیین گردید.

آزادی کشتی رانی در روی رود دانوب برقرار کمیونی برای تسهیل کشتی رانی

و وضع مقررات لازم در این موضوع پیش بینی شد.

دول امضاء کننده متعهد شدند در ظرف چهار هفته تصویب پیمان را تأیید کنند.

گرچه بعد از امضای پیمان صلح کار کنگره تمام شده بود ولی چند موضوع

دیگر نیز مورد مذاکره در کنگره واقع شد که آنها را می توان بشرح زیر

خلاصه نمود :

۱ - لزوم توجه بوضع یونان .

۲ - تخلیه متصرفات پاپ از ارتش فرانسه و اتریش .

۳ - لزوم تعقیب رویه مسالمت آمیز در مقابل افکار آزادیخواهان در دول شبه

جزیره ایتالیا .

۴ - ابراز تنفر عمومی نسبت بحملات روزنامه های بلژیک بر ضد ناپلئون سوم

و لزوم جلوگیری از زیاده روی آنها .

۵ - وضع مقررات برای حقوق دریائی .

۶ - طرح میانجیگری و داوری بین دول در مسائل مورد اختلاف .

راجع به ۴ موضوع اول که بتحریک ناپلئون سوم و در قسمت های مربوط با ایتالیا

بتقاضای کلور موضوع مباحثه قرار گرفته بود نتیجه عملی گرفته نشد و موضوع داوری

گرچه در صورت ظاهر مورد موافقت تمام دول قرار گرفت ولی هر کدام از آنها

آزادی عمل را برای خود حفظ مینمودند. فقط در قسمت پنجم مقرراتی از طرف کنگره

وضع گردید .

بعد از مطالعه پیمان صلح پاریس نتایج جنگ کریمه را میتوان بشرح زیر

خلاصه نمود :

تایج جنگ کریمه

۱- دولت روسیه گرچه در ظاهر شکست خورده بود ولی خفیف نشده و هیچیک از سرحدات اصلی خود را از دست نداده بود بیطرفی دریای سیاه را امری موقتی تلقی نموده و بطوریکه خواهیم دید در اولین فرصت در صدد الفاء آن برخواهد آمد. دوستی پروس تقویتی برای او بوده و تبلیغات نژادی که از این تاریخ شروع میشود وسیله دیگری خواهد بود تا با در دست گرفتن نهضت اتحاد اسلاو بتواند در بسط نفوذ خود در بالکان کوشش کند. دولت فرانسه هم نسبت به روسیه رویه معتدلی را پیش گرفته و از هر جهت دولت روسیه نسبت بآینده خود امیدوار میشود.

۲- دولت عثمانی موقتاً از خطر روسیه در امان میماند ولی فساد داخلی این دولت و هرج و مرجی که در دستگاه حکومت وجود داشت بسا تبلیغات و کوششهای نژادهای تابع این امپراطوری توأم شده خطر تجزیه این دولت روز بروز زیادتر میشود.

۳- دولت انگلستان که امید زیادی از نتیجه این جنگ داشت کاملاً بمقصود خود نرسید گرچه دولت روسیه شکست خورده و از نفوذ آن در دولت عثمانی و مدیترانه کاسته شده بود ولی از دولت فرانسه که تا پایان امر از سیاست او پیروی نکرد دلگیر بود و آنطور که انگلستان انتظار داشت دولت روسیه ضعیف نگردد. در نتیجه رقابت روسیه با انگلستان در نتیجه این جنگ خاتمه پیدا نمیکند.

۴- دولت اتریش از تمام دول دیگر بیشتر ضرر کرده بود از طرفی دولت روسیه از عدم حق شناسی اتریش و از میلی که بالحق بمتفقین نشان داده بود خشمگین و مایل بتلافی بود از طرف دیگر متفقین هم از تردید اتریش ناراضی شده و ناپلئون سوم از او کینه بدل گرفته بود علاوه بر آن دو دولت جدید ساردنی در ایتالیا و دیگری پروس در آلمان خود را برای انجام وحدت ایتالیا و آلمان حاضر کرده و تهدید مستقیمی برای اتریش بشمار میرفتند در داخله اتریش هم تبلیغات اتحاد اسلاو و تقاضاهای مجارها این دولت را فوق العاده ناراحت میکرد.

۵- دولت فرانسه در نتیجه جنگ کریمه بشنیده می آمد استفاده زیادی برده

است. ناپلئون سوم موفق شده بود اتحاد مقدس را متلاشی سازد و متحدین کنگره وین را از هم جدا کند و هر کدام از دول اروپا برای انجام مقاصد بعدی خود کمک ناپلئون سوم را برای خود لازم می‌شمردند. ولی ناپلئون سوم نمیتواند از این موقعیت آنچنانکه باید استفاده کند و در نتیجه سیاستی که پیش میگیرد اولاً دولت قوی در همسایگی فرانسه تأسیس میشود ثانیاً تمام دول اروپا یکی بعد از دیگری از عملیات او رنجیده شده و در موقع لازم بدون یار و یاور در مقابل پروس تنها خواهد ماند.

۶- دولت ساردنی در تحت هدایت کاورگر چه بعد از جنگ کریمه فوراً بمقصد خود نائل نمیشود ولی وارد جرگه دول درجه اول اروپا شده و زمزمه وحدت ایتالیا تحت نظر دولت ساردنی قوت میگیرد بطوریکه سه سال بعد از کنگره پاریس کاورگر با آمال و آرزوهای خود میرسد.

۷- دولت پروس با آنکه در جنگ کریمه مانع دخول اتریش در صف متفقین گردید طرف بغض و کینه متفقین قرار نگرفت. با سیاست مدبرانه که بیسمارک بانی آن بود از یک طرف دوستی روسیه را بخود جلب کرده و از طرف دیگر دشمنی فرانسه و انگلستان را فراهم ساخته بود باضعف اتریش راه را برای خارج کردن این دولت از اتحادیه آلمان هموار کرده و در مدت کمی بعد از جنگ کریمه بتشکیل وحدت آلمان تحت ریاست پروس موفق میشود.

فصل سوم

فرانسه و ناپلئون سوم بعد از جنگ کریمه

اهمیت فرانسه بعد از جنگ کریمه - عقاید ناپلئون سوم - امور ایتالیا - قضایای رومانی - سوء قصد اورسینی - جنگ با اتریش - عدم توافق نظر با دولت ساردنی - تصرف نیس و ساووا - اقدامات برای جلب نظر کاتولیکها - تحریکات ناپلئون سوم در رومانی و سرستان - شورش لهستان - مداخله در امور مکزیک - عدم موفقیت سیاست ناپلئون سوم در داخله و خارجه

بعد از جنگ کریمه نمایندگان قویترین سلاطین اروپا در پاریس بدوروارث ناپلئون اول گرد آمده و هر کدام سعی میکردند نظر موافق ناپلئون سوم را طرف خود جلب کنند.

دولت انگلستان اتحاد فرانسه را برای تثبیت منافی که از جنگ کریمه بدست ورده بود و توسعه نفوذ خود در شرق لازم میشمرد. دولت روسیه بعد از شکست کریمه جلب نظر فرانسه را برای ترمیم وضع خود واجبات میدانست.

دولت اتریش برای رفع سوء ظن و کینه ناپلئون سوم و جهت رفع خطری که از انب ایتالیا و آلمان منافع او را تهدید میکرد سعی مینمود موافقت ناپلئون سوم به طرف خود جلب کند.

دولت پروس و ایتالیا امیدوار بودند از عقائد نژادی ناپلئون و دشمنی او با اتریش

عقاید ناپلئون سوم

استفاده نموده و وحدت آلمان و ایتالیا را تحت نظر خود عملی کنند.

ناپلئون سوم که خود را طرف توجه تمام دول اروپا میدید خیال کرد فرانسه قوت و قدرت کافی داشته و میتواند نقشه اروپا را طبق عقاید نژادی تغییر داده و اثرات پیمان ۱۸۱۵ را از بین برده با برقراری اتحاد نژاد لاتین و بدست آوردن سرحدات طبیعی برای فرانسه خاطرات و اثر لورا محو نماید. از سال ۱۸۵۵ برای اجرای مقاصد شخصی خود کنت والوسکی را که اصلا لهستانی بود بوزارت انتخاب نمود تا کاملاً مطیع فرامین او باشد. نسبت باحزاب فرانسه هم بدون اینکه با هیچکدام از آنها روی مخالفتی نشان دهد گاهی از عقاید يك دسته و زمانی از نظریات دسته دیگر پیروی می کرد.

کاتولیکها سلطنت ناپلئون سوم را بدوره سن لوئی و شارلمانی تشبیه نموده و با این عناوین ناپلئون را وادار بکمک بیاب و برقراری نفوذ مذهب کاتولیک در دنیا میکردند همین امر باعث میشود کمک ناپلئون سوم به آزادی خواهان ایتالیا در مواقعی که باعث تهدید منافع پاپ میشد محدود گردد و مقداری از قوای نظامی و مالی فرانسه برای توسعه نفوذ کاتولیکها در سراسر جهان متفرق شده و اسباب ضعف فرانسه را فراهم آورد علاوه بر آن مداخلات فرانسه در امور دول دیگر موجب رنجش خاطر دول اروپا میگردد.

احزاب آزادیخواه نیز بکمک ناپلئون سوم امیدوار بوده سلطنت ناپلئون را برای از بین بردن اثرات کنگره وین و کوتاه کردن دست اثریش از مداخله در ایتالیا و بدست آوردن سرحدات طبیعی برای فرانسه مناسب میدانستند.

ناپلئون سوم کمک بکاتولیکها را برای ادامه سلطنت خود لازم دانسته و نفوذ ملکه که کاتولیک متعصبی بود اثر زیادی در تصمیمات او داشت و برای جلب نظر کاتولیکها نمیخواست از هیچگونه کمکی بآنها خودداری کند. از طرف دیگر خاطرات طفولیت و اقدامات او در موقع جوانی سیاست او را به پیروی از عقاید نژادی و کمک بآزادی خواهان ایتالیا سوق میداد.

امور ایتالیا - قضایای رومانی

نایب‌لئون سوم برای انجام منظورهای متضاد خود وزیران فرانسه را از سیاستی که تعقیب مینمود بی‌اطلاع می‌گذاشت و هر وقت یکی از آنها قدمی برخلاف عقاید او برمیداشت فوراً معزول میگردد و لی نفوذ اطرافیان نایب‌لئون سوم و ملکه باعث میشد که امپراتور فرانسه هیچوقت رویه خود را با خرنمیرساند و در واسط کار نظریه خود را چندین مرتبه تغییر میداد باینجهت سیاست فرانسه روش معین و ثابته نداشت و هیچ کدام از احزاب راضی باقی نمیماندند .

کاوور که از عدم ثبات عقیده نایب‌لئون سوم اطلاع داشت مأمورین مخصوصی را برای مصاحبت او انتخاب کرده بود کنت آرز (۱) و دکتر کونو (۲) هر آن میتوانستند در نزد نایب‌لئون حاضر شده و بطور غیر مستقیم نظریات خود را بر او تحمیل کنند .

خانواده بناپارت نیز از آنها پشتیبانی مینمود در ۱۸۵۰ مداخله سیاسی نایب‌لئون سوم بنفع ساردنی از پیش رفت اثریشها جلو گیری کرد . در ۱۸۵۲ سفیر فرانسه که پیروی از سیاست کاوور نمیکرد دعوض شد و در خفای دیپلوماسی رسمی مقدمات اتحاد دولت ساردنی بامتفقین در جنگ کریمه فراهم گردید و کاوور باطمینان اینکه بهره کافی از این اتحاد خواهد برد بدون تقاضای پاداش آنی کمک خود را بلا عوض پیشنهاد کرد . نایب‌لئون سوم هم از کاوور تقاضا کرد کمکهائی را که از فرانسه انتظار دارد معلوم نماید و بعد از جنگ کریمه در اثر توصیه نایب‌لئون سوم دولت ساردنی مانند دول درجه اول اروپا در کنگره صلح پاریس شرکت کرد . تبلیغات و روزنامه‌های آزادیخواهان نیز کمک مؤثری برای ایتالیائیها بشمار میرفت .

قضایای رومانی فرصت دیگری برای نایب‌لئون سوم جهت اجرای عقاید نژادی بدست نایب‌لئون سوم داده بود اما در این مسئله سیاست روسیه و اثریش و عثمانی و

(۱) - Francois , comte Arese (۱۸۸۱ - ۱۸۰۵) از جوانی باپرنس لویی ناپلئون

مصاحب بود - رابطه مخفی بین دولت ساردنی و ناپلئون سوم گردید .

(۲) Dr Henri Conneau (۱۸۷۷ - ۱۸۰۳) فرانسوی ولی در میلان متولد شده بود

منشی لویی بناپارت پادشاه هلند - پزشک مخصوص لویی ناپلئون از زمان طفولیت و پزشک

مخصوص ناپلئون سوم و خانواده او - نماینده مجلس مبعوثان در ۱۸۵۳ - سناتور در ۱۸۶۷

سوء قصد اورسینی

انگلستان نیز با یکدیگر تماس پیدا می نمود ایتالیاییها نیز میخواستند از این قضیه بعنوان سابقه برای انجام وحدت ایتالیا استفاده نمایند. وزرای فرانسه مخاطرات مسئله رومانی را که باعث نفاق فرانسه با دولتین عثمانی و اتریش و انگلیس میشد باو خاطر نشان کردند ولی ناپلئون وقتی با اظهارات وزرای خود نگذاشت. در ماه اوت ۱۸۵۷ در اسبوردن^(۱) ملاقاتی از ملکه ویکتوریا بعمل آورد و با شرح عقاید خود سعی نمود جلب نظر انگلیس ها را بنماید.

دولت انگلستان گرچه با ابطال انتخابات رومانی که در اثر مداخلات عثمانی و اتریش بنفع آنها انجام یافته بود موافقت کرد ولی از نظریات ناپلئون راجع به از بین بردن تعهدات ۱۸۱۵ بیمناک گردید.

در ملاقات دیگری که در ۲۵ سپتامبر ۱۸۵۷ ناپلئون سوم در استوتگارت از تزار روسیه بعمل آورد نقشه های او و عقاید وحدت نژادهای اروپا مخصوصاً بی احتیاطی های ناپلئون راجع به تأسیس لهستان مستقل تزار روسیه را نیز وادار با احتیاط از تعقیب مرام او نمود.

از همین مواقع اقدامات ناپلئون سوم در نقاط مختلف جهان برای بدست آوردن خاطر کاتولیکها شروع میشود در چین - هندوچین - ماداگاسکار - سوریه ناپلئون سوم از منافع کلیسای کاتولیک حمایت میکند ولی مانند سایر اقداماتش برای نرنجاندن آزادخواهان نقشه خود را مستور نگاه میدارد.

سوء قصدی که اورسینی^(۲) در فوریه ۱۸۵۸ بر علیه ناپلئون سوم مرتکب گردید بهانه بدست ناپلئون میدهد که مقاومت ملکه را برای کمک با آزادی خواهان ایتالیائی

Osborne (۱)

(۲) Felix Orsioi (۱۸۵۸ - ۱۸۱۰) یکی از انقلابیون ایتالیا - چندین مرتبه در شورشیها و انقلابات ایتالیا شرکت و محکوم بزندان و تبعید شد. در سال ۱۸۵۵ محکوم با اعدام شد ولی از زندان فرا کرد. در ۱۴ ژانویه ۱۸۵۸ در موقعیکه ناپلئون سوم برای تماشای ابراهام میرفت اورسینی ببهائی بطرف کالسکه او پرتاب کرد که قریب ۵۶ نفر را مقتول و مجروح ساخت ولی به ناپلئون سوم آسیبی نرسید. بعد از معاکمه در ۱۳ مارس ۱۸۵۷ اعدام گردید.

جنگ با اتریش - عدم توافق نظر با دولت ساردنی

از بین ببر در اظهار میدارد که اگر باز هم از کمک بایتالیائیها دریغ کند جانس در معرض مخاطره فرار خواهد گرفت. تبلیغاتی که در اطراف این قضیه بعمل آمد ملاقات رئیس شهربانی پاریس از اورسینی در زندان و انتشار توبه نامه او در روزنامه‌ها و التماس او از ناپلئون سوم برای کمک بایتالیائیها ناپلئون را مصمم نمود علیرغم نصایح وزرای خود وحدت ایتالیا را عملی نماید و خیال میکرد با تأسیس دول متحده از ایتالیائیها بتواند هم آنها را راضی نگاه دارد هم منافع پاپ را محفوظ بدارد باینجهت بدون اینکه وزرای خود را مطلع سازد توسط دکتر کونویبه به کاورور پیغام میدهد که در شهر پلومبیر^(۱) منتظر اوست و برای اینکه خیالش از طرف دولتهای اروپا راحت باشد سعی میکند باختلافات خود با آنها خاتمه داده و نظر موافق دول انگلیس و روسیه و پروس را جلب نماید در داخله فرانسه نیز افکار عمومی را متوجه ایتالیائیها ساخته از طرفی آزادی خواهان را دعوت بکمک برای رهائی ایتالیا از اتریش میکند و از طرف دیگر برای جلب رضایت کاتولیکها وعده استقرار پاپ را میدهد

بعد از مذاکرات پلومبیر و توافق نظر بین فرانسه و دولت ساردنی مقدمات جنگ با اتریش فراهم شده و در سال ۱۸۵۹ جنگ با اتریش شروع میشود. بعد از فتوحات اولیه در مقابل سیاست دول اروپا ناپلئون مجبور میشود مانند همیشه نقشه خود را تغییر دهد. از ماه ژوئن ۱۸۵۹ دول آلمان بتحریک پروس برخند فرانسه مشغول تجهیز میشوند دولت روسیه نیز جز با ارسال یادداشتهای سیاسی اقدامی برای جلوگیری از آنها بعمل نمیاورد. دولت انگلستان نیز که از عقاید نژادی ناپلئون اطلاع حاصل کرده بود و میترسید موفقیت ناپلئون سوم خطری برای بلژیک ایجاد کند با وجود آنکه طرفدار آزادی ایتالیا بود بیمیل نبود فرانسه را در زحمت ببیند بهمین جهت تقاضای میانجیگری ناپلئون سوم را برای صلح با اتریش رد کرد.

در مقابل این اوضاع ناپلئون سوم بدون مشورت با وزرای خود بفرانسوا ژوزف امپراطور اتریش مستقیماً پیشنهاد صلح مینماید در صورتیکه ایتالیائیها بهیچوجه راضی

Plombières (۱)

تصرف نیس و ساووآ - اقدامات برای جلب رضایت کاتولیکها

باین امر نبودند. در یازده ژوئیه ۱۸۵۹ ترک مخصوصه ویلافرانکا (۱) بامضاء رسید و جنگ متوقف و در تأیید آن پیمان زوریخ در دهم نوامبر ۱۸۵۹ بین اتریش و فرانسه و ایتالیا بسته شد.

نایپلئون سوم که خیلی میکرد از ایتالیا دول متحده به ریاست افتخاری پاپ و ریاست حقیقی پادشاه ساردنی تشکیل دهد در مقابل اقدامات میهن پرستان ایتالیائی و کاوور موفق بانجام نقشه خود نگردید.

نایپلئون سوم در مقابل توسعه دولت ساردنی طبق قراری که در پلومبیر گذاشته شده بود سعی نمود نیس و ساووآ را بفرانسه ملحق سازد و چون کنت والوسکی موافق کمک بدولت ساردنی نبود مجبور شد از کار کناره گیری کند و توونل (۲) جانشین او گردیده بانصرف نیس و ساووآ نایپلئون سوم که خود را بادولت ساردنی برای تجاوز بمتصرفات دیگران شریک کرده بود دیگر نمیتوانست مانع توسعه دولت ساردنی شود ولی با ورود ارتش ویکتور امانوئل بمتصرفات پاپ افکار و احساسات کاتولیکهای فرانسه امپراطور این کشور را تحت فشار قرار داد. نایپلئون سوم برای حفظ ظاهر در مقابل کاتولیکها در ۱۹ سپتامبر ۱۸۶۰ نماینده فرانسه را از تورن احضار کرد. برای محافظت شهر رم نیز ارتش خود را در آنجا نگاه داشت باین ترتیب نایپلئون سوم بین دو سیاست متضاد قرار گرفته و نمیتوانست هیچیک از طرفین را راضی نگاه دارد. کاتولیکها طرفدار جدی کمک به پاپ و حفظ متصرفات او بودند در صورتیکه ایتالیائیها را آزادی خواهان و وحدت ایتالیارا بدون رم ناقص دانسته سعی میکردند هر چه زودتر آنرا متصرف شوند. از این تاریخ نایپلئون سوم سعی مینماید مسئولیت حوادث را از خود دور نموده و در وقایعی که اتفاق میافتد مانند داوری در رأس احزاب سیاست خود را اجرا نماید بدینجهت در ۲۴ نوامبر ۱۸۶۰ فرمانی منتشر شد که به مجلس مبعوثان و سنا اختیار اتیرا محول نمود و نشر

(۱) Villafranca de verona

(۲) Edouard Antoine . thouvenel (۱۸۱۸ - ۱۸۶۶) سیاستمدار فرانسوی

عهددار چندین سفارت از طرف فرانسه در نزد دول خارجی - سنا تور در ۱۸۵۶ - وزیر خارجه ناپلئون سوم از ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۲ .

تحریرات ناپلئون سوم در رومانی و سرستان

مذاکرات پارلمان نیز آزاد گردید.

برای خوش آمد کاتولیکها در سال ۱۸۶۰ ناپلئون جهازات فرانسه را با بهای چین فرستاد. در ماه اوت ۱۸۶۰ بکمک کاتولیکهای سوریه شتافت. در فوریه سال ۱۸۶۱ اقداماتی در هندوچین بعمل آورد. این عملیات علاوه بر آنکه تحمیلات زیادی بیودجه کشور وارد آورد با وجود پیمان بازرگانی که ۱۸۶۰ بین انگلستان و فرانسه بسته شد باعث تولید سوء تفاهمات زیادی بین این دو دولت گردید و کاتولیکها نیز از اقدامات امپراطور فرانسه راضی نشده او را مسئول اشغال اراضی پاپ توسط ایتالیائیها دانسته ناپلئون سوم مجبور گردید علاوه بر نگاهداری ارتشی در رم به لاموریسیر (۱) اجازه دهد ارتش پاپ را اداره و مجهز کند و ضمناً سعی بسیاری کرد که مابین پاپ و ایتالیائیها را اصلاح نماید.

ولی تمام این اقدامات سبب شد که هم کاتولیکها از او دلگیر شوند و هم ایتالیائیها او را مانعی برای اشغال رم بیندارند و از ناپلئون سوم کینه در دل بگیرند. ناپلئون سوم در سال ۱۸۶۲ از اقدام اهالی رومانی که با انتخاب آلکساندر کوزا و سائل اتحاد دو حکومت نشین مولداوی و والاشی را فراهم کرده بودند خوشنود گردید و با تحریکاتی که در خفا بعمل آورد در فوریه ۱۸۶۶ یکی از شاهزادگان خانواده سلطنتی پروس (هوهنزوارن) که با ناپلئون سوم نیز قرابت خانوادگی داشت پادشاه رومانی گردید.

ناپلئون سوم که در همه جا سیاست نژادی خود را تعقیب مینمود به شورشیان سرستان که از سال ۱۸۵۸ با تعیین میشل ابرنویچ (۲) مایل بتأسیس سرستان بزرگ

(۱) Louis - Christophe - Léon - Juchault de Lamoricière

(۱۸۰۶-۱۸۶۵) سردار فرانسوی - در جنگهای الجزیره خدمات شایانی نمود - در ۱۸۴۸

نماینده مجلس و وزیر جنگ شد - مخالف سیاست ناپلئون سوم بود - باینجهت مدتی زندانی و بعداً تبعید شد - در سال ۱۸۶۰ بخدمت پاپ داخل شد ولی از ایتالیائیها شکست خورد.

(۲) Michell , Obrénovitch (۱۸۶۰-۱۷۸۰) شاهزاده سربی که فعالیت زیادی

برای رهایی سرستان از تسلط دولت عثمانی بعمل آورد.

شورش لهستان

مرکب از نسبی و هزاره گوین و مونتنگر و بودند کمک کرد. در اوائل سال ۱۸۶۲ سربها موفق شدند تر کهارا از کشور خود بیرون کنند ایتالیائیها نیز که میخواستند از این قضیه بنفع وحدت ایتالیا استفاده کنند در مشرق اروپا آتش انقلاب را دامن میزدند ولی تو و نل با سیاست خود توانست فتنه را خاموش کند و با گرفتن عفو عمومی برای اهالی مونتنگر و واگذاری بلگراد بسربها قضیه را خاتمه داد.

در ژانویه ۱۸۶۳ شورشی در لهستان اتفاق افتاد که نظر ناپلئون سوم را بخود جلب نمود حمایت از لهستان از زمان قدیم اساس سیاست فرانسه قرار گرفته و چه آزادی خواهان و چه کاتولیکها طرفدار استقلال این کشور بوده و آن را متحد طبیعی برای فرانسه در مقابل روسیه و پروس و اثریش میدانستند دولت پروس از بدو امر کمک نظامی خود را به دولت روسیه پیشنهاد کرد در وین دولوئی (۱) که در این موقع دو مرتبه وزیر خارجه فرانسه شده بود در هیجده فوریه دول انگلستان و اثریش را دعوت نمود که با فرانسه متفق شده و دولت پروس را از اینکار بازدارند.

دولت اثریش پیشنهاد فرانسه را رد کرد ولی دولت انگلستان برای اینکه اتفاقی را که بعد از جنگ کریمه بین روسیه و فرانسه پیدا شده بود از بین ببرد موقع را مناسب دیده در ظاهر خود را موافق بانظر ناپلئون سوم جلوه داد ناپلئون سوم که ایتالیارانیز طرفدار خود میدید توسط سفیر اثریش در پاریس بدولت اثریش پیشنهاد نمود لهستان مستقل و در تحت فرمان يك شاهزاده اثریشی گذاشته شود و در عوض و نیز بایتالیا مسترد گردد.

دولت انگلستان که منتظر بود ناپلئون شروع با اقدامی کند که وجهه خود را در مقابل روسیه از بین ببرد فوراً از موقع استفاده کرده و باعث شد که فرانسوا ژوزف پیشنهاد فرانسه را قبول نکند. روسها که متوجه عملیات ناپلئون سوم و تحریکات او برای استقلال لهستان شدند از فرانسه فوق العاده دلگیر شده و صمیمیت مناسبات فرانسه و روسیه از بین رفت بطوریکه خاطره این امر در موقع جنگ بین پروس و فرانسه از نظر

(۱) Edouard Drouyn de Lhuys (۱۸۰۵-۱۸۸۱) سیاستمدار فرانسوی-چندی

مرتبه وزیر خارجه فرانسه شد.

روسیه محو نشده بود و باینجهت در موقع احتیاج فرانسه حاضر بهیچ گونه کمکی بند فرانسه نشدند. تزار روسیه در ۳۱ مارس ۱۸۶۳ وعده عفو عمومی به لهستانها داد و دولت روسیه در تحت فشار عقاید اتحاد اسلاو باسختی و شدت تمام شورش لهستان را خاتمه داد و در ۱۵ و ۱۷ آوریل قضیه لهستان با مکاتبات دیپلوماسی خاتمه یافت.

در سال ۱۸۶۳ برای به رسمیت شناختن دولت ایتالیا سیاست ناپلئون سوم باز مورد انتقاد قرار گرفت ناپلئون سوم برای بر رسمیت شناختن دولت ایتالیا این دولت را مجبور کرد پایتخت خود را شهر فلورانس قرار دهد و بشهر رم تجاوزی ننماید ارتش فرانسه هم در ظرف دو سال رم را تخلیه کند. این رویه نه ایتالیائیها و نه کاتولیکها هیچ کدام را راضی نکرد و بلکه سبب مخالفت هر دو دسته نسبت بناپلئون سوم گردید زیرا آن را امری موقتی میدانستند و بمحض اینکه گاریبالدی خواست از تخلیه ارتش فرانسه از رم استفاده نموده و این شهر را اشغال کند ناپلئون سوم بدون آنکه منتظر وفای بعهد و ویکتور امانوئل شود در سپتامبر ۱۸۶۷ ارتشی برای حمایت پاپ به رم اعزام داشت با شکست دادن گاریبالدی در اکتبر ۱۸۶۷ ناپلئون سوم بسکلی اعتبار خود را در نزد ایتالیائیها از دست داد و مسئول عدم انجام وحدت کامل ایتالیا قلمداد شد.

دیگر از اقدامات ناپلئون سوم برای استرضای خاطر کاتولیکها مسئله مکزیک بود که از سال ۱۸۶۳ ناپلئون سوم امیدواری زیادی به نتایج آن داشت ولی دول انگلستان و اسپانیا که دربدو امر با فرانسه همراه بودند بمحض اطلاع از نقشه ناپلئون سوم برای برقراری امپراطوری کاتولیکی ماکزیمیلین در مکزیک خود را کنار کشیدند مقاومت ژوآرز و مکزیکها در مقابل ماکزیمیلین و اعتراض دول متحده آمریکای شمالی و تهدید پروس نسبت بفرانسه باعث شد که در سال ۱۸۶۷ فرانسه ارتش خود را از مکزیک احضار نماید و در نتیجه ناپلئون نه تنها موفق بجلب رضایت کاتولیکها

نگردید بلکه در چندین مرتبه مورد اعتراض سخت احزاب آزادیخواه واقع گردید و متهم شد که نیروها و دارائی ملت فرانسه را صرف هوا و هوسهای خود مینماید. بطوریکه ملاحظه میشود سیاست ضد و نقیض ناپلئون سوم هیچکدام از احزاب را بطرف او جلب نمود و اقدامات متضاد او بهانه‌های بیشماری برای مخالفت ایجاد می‌کرد. در نتیجه این عملیات قوای فرانسه در اقطار و اکناف جهان پراکنده شده و تحمیل زیادی نبود چه فرانسه وارد آمد و در موقع جنگ با پروس چه از لحاظ نفرات و چه از حیث تجهیزات ارتش فرانسه خیلی عقب‌تر از ارتش پروس بود در سیاست خارجی نیز عملیات ناپلئون سوم باعث انزجار اغلب دولتهای اروپا شده بود کمک به ایتالیا اثریش و پاپ را دشمن فرانسه ساخته و عدم موافقت با اشغال رم ایتالیا آنها را از ناپلئون سوم متنفر کرده بود - کمک به شورشیان لهستان باعث کینه روسیه شده و عملیاتی که ناپلئون در مستعمرات برای جلب رضایت کاتولیک‌ها تعقیب می‌کرد باعث وحشت انگلستان گردید علاوه بر آن چون ناپلئون سوم معروف به تعقیب سیاست استتار و دسیسه‌بازی شده بود دیگر هیچکس واقعی بوعده‌های او نگذاشته و بگفته‌های او کسی اعتماد نمی‌کرد از این جهت پیشنهادی که ناپلئون سوم از سال ۱۸۶۳ برای اصلاح امور بین‌المللی و کم کردن تسلیحات و تشکیل کنگره برای بحث در این قضایا نمود مورد موافقت دول اروپا قرار نگرفت و در نتیجه سیاست شخص ناپلئون و تحریکات ملکه و اطرافیان او و اقدامات احزاب و پارلمان و بالاخره در سالهای قبل از جنگ با پروس در اثر بیماری وضعف مزاج و تردید امپراطور فرانسه بدون آنکه سیاست فرانسه رویه مشخص و معین داشته باشد سر نوشت فرانسه دستخوش حوادث گردید.

فصل چهارم

تأسیس دولت رومانی

آمال و آرزوهای اهالی رومانی - تصمیم کنگره پاریس - تحریکات اتریش و عثمانی - انتخابات اول رومانی - قطع روابط فرانسه با عثمانی - ملاقات ناپلئون سوم از ملکه انگلستان و تزار روسیه - ابطال انتخابات رومانی و انتخابات مجدد - انتخاب آلکساندر کوزا با مارت مولداوی و والاشی - تأسیس دولت رومانی - کناره گیری آلکساندر کوزا - انتخاب پرنس شارل دو هوهنزولرن پادشاهی رومانی.

ملت رومانی که از دیر زمانی در تحت حمایت و نفوذ دولت عثمانی و دولت روسیه قرار گرفته بود بعد از جنبش های نژادی که در اروپا شروع شد در صدد بدست آوردن استقلال خود افتاده و با تبلیغاتی که در اطراف گذشته تاریخی و زبان و عادات اهالی این سرزمین صورت میگرفت سعی نمود پیمان بالتالیمان^(۱) را که در سال ۱۸۴۹ بین دولت روسیه و دولت عثمانی منعقد شده بود از بین ببرد در کنگره پاریس مسئله رومانی و حل آن بیعده و کول گردید و تصمیم گرفته شد با انتخاب مجالسی در دو حکومت نشین مولداوی و والاشی آراء اهالی پرسش شود

(۱) Balta-Liman یکی از شهرهای عثمانی در قسمت اروپا نزدیک قسطنطنیه - در ۱ مه ۱۸۴۹ دولت عثمانی و دولت روسیه در این شهر پیمانی را امضا کردند که بموجب آن قوای روسیه و عثمانی در صورت بروز اغتشاش در مولداوی و والاشی حق مداخله برای برقراری نظم داشتند

تحریرات اتریش و عثمانی - انتخابات اول رومانی

نایب‌نوم سوم با پیروی از عقاید نژادی و بدست آوردن نفوذ در این ناحیه مایل بتأسیس يك رومانی مستقل بود دولت روسیه هم که در جنگ کریمه شکست خورده بود بیمیل نبود بتأسیس دولت رومانی مستقل باعث آزار اتریش و عثمانی شود . دولت اتریش که میترسید در نتیجه استقلال رومانی سابقه ایجاد شده و نژاد های تابعه امپراطوری نیز بفکر استقلال افتند کاملاً مخالف باین امر بود و علاوه بر آن در نظر داشت روزی این دوناحیه را جزء امپراطوری اتریش بنماید همانطوریکه در جنگ کریمه مبادرت باشغال این نواحی کرده بود . دولت عثمانی که این دو حکومت نشین تابع آن بودند واضح است که حداکثر فعالیت را برای برقراری مجدد تسلط خود بکار میبرد . دولت انگلستان و مخصوصاً نماینده او سیراستراتفورد زد کلیف در قسطنطنیه که میترسید رومانی مستقل تحت نفوذ روسیه و فرانسه برقرار شود نیز با نظر اتریش و عثمانی موافقت داشت .

بعد از گنگره پاریس در اثر تحریرات اتریش دولت عثمانی برای اداره مولداوی و والاشی مأمورین موقتی تعیین کرد . در اثر اقدامات سیراستراتفورد نماینده انگلستان در قسطنطنیه ارتش اتریش رومانی را تخلیه نکرد . با کمک این ارتش و تطمیع و تهدید مأمورین دولت عثمانی و ازین بردن آزادی مطبوعات موضوع رومانی بطول انجامید و ترتیبی برقرار شد که مأمورین دول اروپا که برای نظارت در انتخابات بر رومانی فرستاده میشدند نتوانند آزادانه منظور خود را تأمین کنند . این قضایا و حاضر بودن ارتش اتریش در رومانی و جهازات انگلیسی در بسفر و ارتش روسیه در شهر بولگراد (۱) بسارابی باعث پیدایش اختلاف نظری بین دول اروپا گردید .

نایب‌نوم سوم برای اصلاح امور در صدد برآمد کنفرانسی در پاریس تشکیل داده قضیه را حل نماید ولی دولت عثمانی از این اختلافات استفاده کرده و با وجود مراقبتی که کمیسیون متشکله از مأمورین دول اروپا بعمل میآورد به ترغیب سیراستراتفورد اقداماتی بعمل آورد که در انتخابات ۱۵ ژوئن ۱۸۵۷ قریب نه‌عشرا هالی شرکت نمودند

Bolgrad(۱)

قطع روابط فرانسه با عثمانی - ملاقات ناپلئون سوم از ملکه انگلستان و تزار روسیه

و نتیجه این انتخابات بر علیه اتحاد دو حکومت نشین مولداوی و والاشی درآمد و برای جلوگیری از اعتراض اهالی رومانی ارتباطات پستی و تلگرافی تعطیل گردید. ناپلئون سوم که متوجه اقدامات برخلاف مقررات دولت عثمانی و اتسایش و تحریکات سفیر انگلستان در قسطنطنیه شده بود فوق العاده خشمگین شد و چون سفیر انگلستان طرز انتخابات را در فرانسه به ناپلئون سوم گوشزد کرد امپراتور فرانسه مصمم گردید سعی در عزل سیراستر استفورده بنماید.

در ۶ اوت ۱۸۵۷ ناپلئون سوم در خواست ابطال انتخابات رومانی را نمود در مقابل تردید دولت عثمانی سفیر فرانسه در ۶ اوت قسطنطنیه را ترک گفت به تبعیت از فرانسه دول روسیه و ساردنی نیز روابط خود را با دولت عثمانی قطع کردند و تقریباً تمام قضایای قبل از جنگ کریمه تجدید شد با این تفاوت که این مرتبه فرانسه نقش روسیه را بازی کرد و به انگلستان پیشنهاد تقسیم خاک عثمانی را مینمود و از نظر فرانسه دولت عثمانی که تا آن وقت دولتی ضعیف و مستحق حمایت قلمداد میشد دولتی وحشی و خطرناک معرفی گردید.

چون پالمستون در قبول پیشنهاد فرانسه تعامل میکرد ناپلئون مصمم بملاقات ملکه انگلستان گردید در این ملاقات که در ۶ اوت ۱۸۵۷ در او سبورن صورت گرفت ناپلئون سوم عقاید نژادی خود را برای ملکه انگلیس تشریح کرد ولی اصول سیاست انگلستان چیزی نبود که با این ملاقات تغییر کند مخصوصاً که حفظ تمامیت خاک عثمانی از مبانی سیاست انگلستان شمرده میشد و عقاید ناپلئون ممکن بود باعث برهم زدن موازنه اروپا شود فقط برای خوش آمد ناپلئون سوم و نرنجانیدن فرانسه دولت انگلستان با ابطال انتخابات مولداوی و والاشی موافقت کرد. ناپلئون سوم ملاقات دیگری نیز از تزار روسیه در اشتوتگارت^(۱) بعمل آورد. تزار روسیه عقیده خود را مبنی بر نگهداری صلح و تمایل به ختم قضیه رومانی بمسألت ابراز داشت و گرچه از بعد از جنگ کریمه موافقت نظری بین فرانسه و روسیه ایجاد شده بود ولی تزار روسیه

Stuttgart (۱)

انتخابات مجدد رومانی - انتخاب آلکساندر کوزا بامارت مولداوی ووالاشی

وعدۀ صریحی به امپراطور فرانسه نداد .

در نتیجه اقدامات ناپلئون سوم دولت عثمانی مجبور گردید نخست وزیر خود را معزول و ابطال انتخابات مولداوی و والاشی را اعلام کند . انتخابات جدید در ۲۸ سپتامبر ۱۸۵۸ بعمل آمد و اهالی مولداوی و والاشی بنمایندگانی رأی دادند که دارای مرام زیر بودند : اتحاد دو حکومت نشین مولداوی و والاشی - انتخاب يك شاهزاده خارجی بریاست حکومت - استقلال رومانی - حکومت مشروطه

بعد از این انتخابات بنظر میآید که دول اروپا تعهدات خود را نسبت بزومانی انجام خواهند داد ولی چون ناپلئون سوم در مقابل احضار سیراستر نفور د قبول کرده بود دیگر از اهالی رومانی حمایت ننماید در اول دسامبر ۱۸۵۷ بکمیسرهای اروپائی دستور داده شد از اهالی رومانی دفاع نکنند در ۲۳ مه ۱۸۵۸ کنفرانسی از نمایندگان دول اروپا تشکیل گردید و مفاد پیمان پاریس را راجع به مولداوی و والاشی باین ترتیب تعبیر نمودند که این دو ناحیه باید مانند گذشته تحت فرمان سلطان عثمانی باشند و هر کدام از آنها يك هوسپدار برای مدت عمر تعیین کنند و دولت عثمانی نیز آنان را برسمیت بشناسد بدون اینکه دو حکومت نشین حق اتحاد با يك دیگر را داشته باشند . باین ترتیب آرزوی استقلال و وحدت رومانی از بین میرفت .

اهالی رومانی برای نیل بمنظور خویش با مساعدتی که ناپلئون سوم بآنها مینمود بطور غیر مستقیم تصمیم کنفرانس را بنفع خود تمام کردند باین طریق که هر کدام از حکومت نشینهای مولداوی و والاشی در ماه ژانویه ۱۸۵۹ جدا گانه يك شخص واحد را بعنوان هوسپدار انتخاب کردند . با انتخاب این شخص که آلکساندر کوزا^(۱) نام داشت گرچه ظاهراً دو حکومت نشین مولداوی و والاشی از یکدیگر مجزی بودند ولی عملاً تحت حکومت يك هوسپدار قرار میگرفتند .

(۱) Alexandre - Jean, Cuza (۱۸۲۰-۱۸۷۸) اولین امیر رومانی - در ۱۸۵۸

بنمایندگی از طرف اهالی رومانی انتخاب و در همان سال وزیر جنگ شد - در ۱۸۵۹ بامارت

مولداوی و والاشی انتخاب گردید - در ۱۸۶۶ مجبور باستعفا و ترك رومانی شد .

تاسیس دولت رومانی - کناره گیری آلکساندر کوزا

بطوریکه ملاحظه میشود دو حکومت نشین مولداوی و والاشی با وجود تمام موانع بیکدیگر ملحق و متحد شده و دول اروپا در مقابل عمل انجام شده مجبور به تسلیم شدند. در سال ۱۸۶۱ دولت عثمانی نیز مجبور گردید عنوان شاهزادگی آلکساندر کوزا را قبول کند. در سال ۱۸۶۲ هم مجلسین مولداوی و والاشی و وزیرای آنها تبدیل بیک مجلس واحد و یک هیئت وزیران گردید و شهر بخارست پایتخت تعیین شد و در اثر سعی و کوشش اهالی دولت جدید رومانی تشکیل گردید.

آلکساندر کوزا بعد از برقرار شدن بسمت امارت رومانی بکنوع در ژیم دیکتاتوری در این کشور برقرار کرد و برای از بین بردن مخالفت اعیان و اشراف شروع بتقویت دهاقین نمود. این اعمال عده زیادی را از او ناراضی کرد تا اینکه توطئه بر علیه او ترتیب داده شد و در ۲۱ فوریه ۱۸۶۶ مجبور بکناره گیری و ترک رومانی گردید.

اهالی رومانی برای از بین بردن نفاق داخلی و خرابیهای که حکومت عثمانی در ادارات ایجاد کرده بود تصمیم گرفتند شاهزاده خارجی بسلطنت رومانی انتخاب کنند. در بدو امر تاج پادشاهی به برادر پادشاه بلژیک کنت دو فلاندر^(۱) پیشنهاد شد اما چون این انتخاب مورد پسند ناپلئون سوم نبود پیشنهاد اهالی رومانی از طرف کنت دو فلاندر رد شد و پرنس شارل دو هوهنزولرن^(۲) که رابطه دوستی با ناپلئون سوم و قرابت خانوادگی با پادشاه پروس داشت نامزد سلطنت رومانی گردید. پادشاه پروس که میترسید انتخاب یکی از اعضای خانواده او سبب تیرگی روابط با اتریش شود و ناپلئون سوم نیز تقاضاهای دیگری در مقابل این امر از دولت پروس داشته باشد در بدو امر با این انتخاب موافقت ننمود. دولت روسیه هم که مایل بتشکیل دولت بالنسبه

(۱) Comte de Flandre

(۲) Charles-Eitel Frédéric-zéphyrin de Hohen zollern-Sigma

ringen, Carol I (۱۸۳۹-۱۹۱۴) - پادشاه رومانی - سردوم شاهزاده شارل آنتوان

از فامیل هوهنزولرن - در ۱۸۶۶ با امارت رومانی انتخاب در ۱۸۷۷ با دولت روسیه بر ضد

دولت عثمانی متحد گردید - در نتیجه استقلال رومانی برسمیت شناخته شد - در ۱۸۸۱

پادشاه رومانی نامیده شد.

انتخاب پرنس شارل دو هو هنزولرن پادشاهی رومانی

معظمی بین روسیه و عثمانی نبود نیز باین انتخاب روی موافق نشان نداد. در نتیجه کنفرانسی در پاریس تشکیل گردید و به اهالی رومانی توصیه شد برای امارت رومانی شاهزاده ازین خود اهالی انتخاب شود. ناپلئون سوم برای ازپیش بردن نظریه خود درخفای دیپلوماسی رسمی وبدون اطلاع وزرای خود به اهالی رومانی اصرار نمود پرنس شارل رابه سلطنت رومانی انتخاب کنند تا دول اروپا را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. اهالی رومانی هم در ۱۶ آوریل ۱۸۶۶ پرنس شارل را انتخاب و بقبول سلطنت رومانی دعوت کردند.

ترس از روسیه و میل بر ارضی نگاه داشتن ناپلئون سوم پادشاه پروس را مردد ساخته بود که آیا با این انتخاب موافقت کند یا خیر بالاخره بیسمارک به پرنس شارل پیغام داد بدون آنکه منتظر تأیید پادشاه پروس بشود مخفیانه بطرف رومانی حرکت کند. پرنس شارل هم در ۱۲ مه عازم رومانی گشت و در ۲۲ مه اهالی رومانی از او استقبال شایانی بعمل آوردند.

دولت عثمانی در مقابل این عمل خواست بدولت رومانی اعلان جنگ دهد ولی چون قضایای مهمتری در این موقع نظر دول اروپا را بخود متوجه کرده بود از تصمیم خود منصرف گشت و در ۲۱ اکتبر ۱۸۶۶ مجتور بشناختن رومانی جدید گردید از این تاریخ سیاست دولت رومانی در تحت تأثیر پادشاه جدید و نخست وزیران او مخصوصاً بر آسیانو^(۱) بر روی اساس نزدیکی بپروس قرار گرفت و دولت فرانسه که متحمل اینهمه زحمت برای تأسیس او شده بود هیچگونه نفع سیاسی از اینکار نبرد.

(۱) Je an , Bratiano (۱۸۹۱-۱۸۲۲) در شورش ۱۸۴۸ شرکت کرد- در ۱۸۷۶ ریاست حزب ملی رومانی را در دست گرفت- در کنفرانس برلن استقلال رومانی را برسمیت شناساند- از ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۸ نخست وزیر رومانی شد و بکثرت دیکتاتوری برقرار ساخت- به بیسمارک رومانی معروف شد